



خانواده بستر شکفتن

دکتر غلامعلی افروز
(روانشناس و استاد دانشگاه تهران)

سلامت و پویایی نظام خانواده وابسته است و سلامت و تعادل و تعالی خانواده نیز به کیفیت روابط بین "زن" و "شوهر"، والدین و فرزندان بستگی دارد.

هر قدر روابط فی مابین همسران بهتر، سالمتر و پرجاذبه‌تر باشد، زندگی شیرین‌تر و با صفاتر می‌گردد و فرزندان پرنشاط و موفق‌تری تربیت می‌شوند. بدون تردید برای کودکی که پای به عرصه وجود می‌گذارد، پیکره پدر و مادر، کامل‌ترین و خوشایندترین پیکره هستی و شخصیت و منش آنان کامل‌ترین الگو برای همانند سازی است. کودکان، اولین تجربه ارتباط اجتماعی‌شان را از پدر و مادر خویش

اساسی‌ترین سهم را در سلامت و اعتدالی جوامع بشری بر عهده دارند و بخش قابل توجهی از شکل‌گیری شخصیت، تبلور رفتارهای اجتماعی، تعاملات بین فردی و مسئولیت‌پذیری انسانها حاصل چگونگی بازخوردها، بینشها و تجارب آنان در زندگی خانوادگی است.

خانواده با پیمان ازدواج و پیوند همسری زن و مردی هوشمند و آگاه برخوردار از بلوغ فکری و قابلیت‌های اجتماعی پایه‌گذاری می‌شود و این زوج ستون اصلی حیاتی‌ترین نهاد اجتماعی، یعنی "خانواده" را تشکیل می‌دهند. بنابراین سلامت و سعادت جامعه به

"انسان"، اصالتاً موجودی است اجتماعی و نخستین بستر فعلیت یافتن این ویژگی برترین مخلوق الهی، به طور قطع کانون مقدس خانواده است.

خانواده؛ اولین، مهم‌ترین و پربرکت‌ترین نهاد اجتماعی در تاریخ فرهنگ و تمدن انسانی است.

در فرهنگ اسلامی، خانواده به مثابه دژی استوار و نهادی مقدس، بیشترین مسئولیت را در رشد و تحول، تربیت و تعالی و سعادت وجود انسان بر عهده دارد.

خانواده، کانونی است که در آن ارزشهای اخلاقی، باورهای دینی و معیارهای اجتماعی از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد و زمینه رشد عاطفی و تربیت اخلاقی و اجتماعی اعضای خانواده فراهم می‌گردد. خانواده در انتقال فرهنگ و پاسداری از ارزشهای فرهنگی جامعه نیز اساسی‌ترین نقش را عهده‌دار است.

خانواده به مثابه اصلی‌ترین پایگاههای رشد و شکوفایی شخصیت و پرورش مهارت‌های اجتماعی کودکان و نوجوانان، همانند حلقه‌های زنجیر اجتماع انسانها،

زمانی که تفلات و پرفاشگریهای دانش‌آموزان را در مدارس مورد مطالعه قرار می‌دهند، وقتی که آدم‌کشی‌ها، اعتیادات و کجرویهای بچه‌ها را بررسی می‌کنند، بازهم به این نتیجه می‌رسند که بیشتر این مشکلات از خانواده نشأت می‌گیرد و هنگامی که به خانواده برمی‌گردند، مشکل اصلی را فقر عاطفی می‌یابند

دادرسی و حکایت‌های تاریخی



قاضی باید شمه قضائی داشته باشد
 یک روز که قاضی «ابویوسف» بر مسند قضا نشسته بود، هادی خلیفه عباسی، با مردی از مردم عادی برای ارجاع اختلاف درباره بوستانی که عمال خلیفه بنا به ادعای مدعی از او غصب کرده بودند، به دادگاه درآمد.

قاضی طرفین دعوا را در شرایط مساوی دوشادوش یکدیگر بنشاند و پس از شنیدن دعوی و دفاع، دریافت که حق به جانب مدعی است. لکن خلیفه بر صدق اظهارات خود شهودی اقامه کرده بود که قاضی یارای جرح و ردّ شهادت ایشان را نداشت و بر وفق نصوص و مقررات قانون، مجبور بود که به نفع خلیفه و برخلاف حق و واقع حکم صادر کند. از این رو برای اجرای حق و عدالت وسیله‌ای جست و با منطقی قاطع خلیفه را گفت: یا امیرالمومنین، طرف تو از تو می‌خواهد که بر صدق اظهارات شهود خود قسم یاد کنی و این حق است که شرع و قانون به او بخشیده است.

در این هنگام خلیفه از ادای قسم سرباز زد و بستان مورد نزاع را به صاحب شرعی آن بازگذاشت و دادگاه را ترک کرد.

بررسی تاریخ قضائی اسلام نشان می‌دهد که قضات با شخصیت و حق پرست اسلام در مقام استفاده از حق استقلال و آزادی خود گام از این مرحله نیز فراتر نهاده و بارها شهادت وزرا و حتی شهادت ملوک را، به منظور حفظ حقوق ملت و احیای سنت عدالت، رد کرده‌اند.

داستانی هیجان انگیز از پاکدامنی یک قاضی مسلمان

صفحات تاریخ قضاوت اسلامی شاهد داوران

دهها تمقیق علمی که طی چند سال گذشته انجام شده، این حقیقت را افشا می‌کند که برنامه‌های متنوع ماهواره‌ای و کانالهای مختلف تلویزیونی سبب شده است که پدران و مادران قبل از آنکه بفهاند ارتباطی با فرزندان خود داشته باشند، با معبه سم‌آمیزی به نام تلویزیون رابطه برقرار می‌کنند، صرف‌نظر از اینکه محتوای برنامه‌های آن چیست

می‌آموزند، اما پدران و مادران نیک می‌دانند که سالها قبل از آنکه کودکانشان از طریق تقلید بصری از رفتار آنان الگو بگیرند، در دوران جنینی تحت تأثیر ویژگیهای شخصیتی و کلام و گفت و گوی ایشان قرار گرفته‌اند.

به دیگر سخن، پایه‌های اساسی رشد شخصیت کودکان و نوجوانان از طریق تقلید نهاده می‌شود و این شیوه تقلید بیش از آنکه تقلید بصری باشد، تقلید شنیداری است. یعنی آن‌گاه که جنین چهارماهه می‌شود و قدرت شنیدن و درک صدا را به وضوح پیدا می‌کند، شخصیتش از طریق شنیدن کلام مادر، سخن پدر و گفت و گوهای میان آنان شکل می‌گیرد. و زمانی که کودک متولد می‌شود، در صورتی که نیازهای زیستی، عاطفی و اجتماعی او به گونه‌ای شایسته تأمین شود، به پدر و مادر خویش دلبستگی پیدا می‌کند و چنین رابطه دستانه‌ای پایه‌ای اولیه رشد سالم شخصیت اجتماعی وی را تشکیل می‌دهد.

چگونگی ارتباط والدین با کودک، الگوی تمام عیار ارتباطات اجتماعی برای وی به شمار می‌آید، به طوری که آن را به سادگی تعمیم داده، پیش فرضهایی برای خود ایجاد می‌کند و به داوری در باره شخصیت بزرگسالان می‌نشیند. یعنی اگر خدای ناکرده پدر را خشن و پرخاشگر می‌یابد و یا مادر را گوشه‌گیر و منفعل می‌پندارد، تصور می‌کند که همه مردان و زنان چنین هستند. بنابراین تمایلات کودکان برای برقراری ارتباط با معلمان و همسالان در مدرسه و دیگر بزرگسالان جامعه، بر مبنای همین پنداشت‌های اولیه شکل می‌گیرد.

به‌طور کلی کودکانی که از ارتباط با پدر و مادر خود در محیط خانه، طرفی نبسته باشند، با عقده‌های ناشی از ناکامی وارد مدرسه می‌شوند و احساس می‌کنند معلمان هم مانند پدر و مادرشان هستند و لذا رفتاری گوشه‌گیرانه، پرخاشگرانه و غضب‌آلود پیدا می‌کنند. به عکس،

نیازهای ذهنی و خلاقیت‌های فکری باشد و بیش از آنکه بخواهد یاد بگیرد و یاد بدهد، در صدد تعادل جویی، حل تعارضها و تضادهای درونی و گریز از شرایط موجود و زندان وجود است و بس.

بچه‌ها وقتی که چیزی را دوست نداشته باشند، آن را دیرتر یاد می‌گیرند و زودتر فراموش می‌کنند. همچنین اگر خدای ناکرده کودکان معلمی را دوست نداشته باشند، درس آن معلم را نیز به خوبی یاد نمی‌گیرند. تحقیقات انجام شده در این زمینه نشان داده است که هرگاه بچه‌ها معلمی را بیش از دیگران دوست بدارند، درس آن معلم را هم آسانتر و زودتر فراموش می‌کنند و دیرتر فراموش می‌کنند. چه بسا بهترین خاطرات زندگی چنین دانش‌آموزانی مربوط به معلم محبوبشان باشد.

بنابراین، مدرسه به مثابه عرصه نخستین تجربه رسمی کودکان و نوجوانان مطرح است. مدرسه، محل انعکاس و تبلور مستقیم و یا غیرمستقیم همه باورها، بازخوردها و اندیشه‌هاست. مدرسه پل انتقال اصول و ارزشهای حاکم بر جامعه از طریق کودکان به خانواده‌ها محسوب می‌شود و در همه جوامع نیز بیشترین نقش مدارس، همین انتقال اصول ارزشی و نظام حکومتی جامعه از طریق دانش‌آموزان به خانواده‌ها و متقابلاً انتقال باورها، اعتقادات و نظامهای ارزشی خانواده به مدرسه است.

به‌طور کلی سلامت و استحکام و اقتدار عاطفی و منطقی خانواده و برخورداری پدران و مادران از بصیرت و بینش اجتماعی و نیز آگاهیهای مستمر ایشان ضامن رشد مطلوب شخصیت اجتماعی کودکان و نوجوانان می‌باشد و پیشگیری از تعارضات، تضادها، کجروپها و اختلالات روانی اجتماعی ایشان نیز در گرو سلامت خانواده است. به عبارت دیگر، زمینه‌ساز پذیرش مسئولیت اجتماعی در کودکان و نوجوانان و نیز تبلور نوآوریها و خلاقیت‌های ذهنی آنان، خانواده است و بس.

بنگرند، به نگاههای نیازمند بچه‌ها توجهی نکنند و ارتباط بصری و کلامی شیرین و دوست داشتنی با آنان نداشته باشند، فرض نخستین کودکانی که تجربه ناموفقی در زندگی داشته‌اند، ثابت می‌شود و پایه‌های کجروی اجتماعی و رشد بیمارگونه شخصیت نهاده می‌شود. بنابراین مربیان و معلمان ما می‌بایست توجه خاص نسبت به این واقعیت داشته باشند و با ثبات شخصیت و استمرار رفتار عاطفی و منطقی خویش اعتماد بچه‌ها را نسبت به خود جلب کنند.

همچنانکه گفته شد کودکانی که نیاز عاطفی و کلامی آنان به وسیله پدر و مادرشان تأمین نگردد و با آنان پرخاشگرانه رفتار شود، در صورت مشاهده کوچکترین رفتار قهرآمیز از سوی معلمان خود، محیط مدرسه را نیز ناخوشایند و آزار دهنده می‌یابند و در این شرایط است که بچه‌هایی با هوش سرشار و استعدادی فوق‌العاده، دچار بی‌اشتهایی روانی و تهوع فکری می‌شوند.

وقتی که کودک با بی‌میلی و بی‌ رغبتی به کلاس و معلم بنگرد، برای گریز از محیط ناخوشایند مدرسه و به دنبال تعادل جویی شخصیت، سعی می‌کند به خود برگردد و تعادل خویش را حفظ کند. کودکی که نیازهای اصلی او ارضا نمی‌شود، شخصیتش به گونه‌ای است که نمی‌تواند یاد بگیرد و بیشتر دچار فراموشی می‌شود، زیرا آن‌گاه که اضطرابی فراگیر شخصیت انسان را در برمی‌گیرد، بیش از آنکه در صدد ارضای

آن دسته از کودکان و نوباوگانی که نیازهایشان در خانواده مورد توجه جدی پدر و مادر بوده‌واز ارتباط با ایشان لذت برده‌اند و هرگز از پدر و مادر خویش کلامی تند، تحقیر کننده، تهدیدآمیز و پرخاشگرانه نشنیده و رابطه‌ای زیبا و دوست‌داشتنی با آنان داشته‌اند، به سادگی وارد مدرسه می‌شوند و علاقه مندند چنین تجربه‌ای را بار دیگر در مدرسه نیز تکرار کنند.

کودکان بیش از آنکه نیاز داشته باشند برای پرسشهای ذهنی خود پاسخی بیابند، تشنه ارضای نیازهای عاطفی و اجتماعی خویشند. به همین جهت وقتی که کودکان با تجربیات خوشایندی از ارتباط با والدین خود وارد مدرسه می‌شوند، ارتباطات سالمتری با دیگران برقرار می‌کنند، که این امر به خصوص در روزهای نخستین و ماههای اولیه ورود به مدرسه، فوق‌العاده حساس و تعیین کننده است. چرا که سازش یافتگی‌های اجتماعی بیشترین تأثیر را در پیشرفت تحصیلی کودکان مستعد دارد.

بچه‌هایی که تجربه ناکام و ناخوشایندی از ارتباط با پدر و مادر و سایر بزرگسالان دارند، وقتی که وارد مدرسه می‌شوند با سوءظن و شک و تردید به معلمان و مسئولان مدرسه می‌نگرند و منتظر کوچکترین بهانه و یا نشانه‌ای هستند که پیش فرضهای خود را تأیید کنند. در این رهگذر اگر خدای ناکرده، معلم، مربی، ناظم و یا مدیر مدرسه رفتاری قهرآلود داشته باشند، با بی‌مهری به کودکان

اجرای برنامه‌های آموزشی جامع مادرپروری و پدرپروری برای جوانانی که در شرف ازدواج هستند، برگزاری دوره‌های ویژه آموزش خانواده در زمینه ازدواج، فرزندآوری، تربیت مطلوب کودکان و آشنایی با ویژگیهای خانواده متعادل، از جمله رسالتهای فطری جامعه اسلامی است

خانه و مدرسه دو کانون مقدس تربیتی هستند که ارکان اصلی یک جامعه سالم، پویا و متعالی را تشکیل می دهند. پس اگر جامعه‌ای سالم و بالنده را طالبیم که در آن افراد و قشرهای گوناگون به فراخور استعدادها و قابلیت‌های خود سهمی شایسته داشته، از آسیب پذیریهایی اجتماعی و اختلالات رفتاری مصون باشند، باید بیشترین توجه را به خانه و مدرسه معطوف کنیم.

بدیهی است که بدون همراهی و همگامی مادران و پدران متعهد، آگاه و دلسوز، مریبان مدرسه نمی‌توانند چندان موفق شوند، زیرا فرایند تعلیم و تربیت همانند مثلث مقدسی است که یک ضلع آن خانه، ضلع دیگرش مدرسه و پایه آن کودک می‌باشد. به عبارت دیگر سرچشمه سعادت اجتماع و کلید موفقیت مدارس در خانه است و بس.

بدون تردید خانواده‌های لجام گسیخته و متزلزل، جامعه متزلزل را پدید می‌آورند. جامعه‌ای که در آن نشانی از خانواده‌های سالم یافت نشود، میزان طلاق روز به روز بالا برود و ازدواج‌های مطلوب و برنامه‌ریزی شده کمتر صورت گیرد، به زودی متلاشی خواهد شد و به طور کلی اساس کجرویهای اجتماعی را باید در خانواده جست و جو کرد. چندی پیش نیز در نشستی که توسط فدراسیون انجمن‌های اولیا و مریبان تشکیل شده بود، در مبحث کودک و خانواده، گزارشها و یافته‌های تحقیقاتی حاکی از آن بود که اگر شاهد لجام گسیختگی جوامع هستیم، اگر میزان ارتکاب جرایم روز به روز افزایش می‌یابد، اگر میزان اختلالات رفتاری و شخصیتی روز به روز بیشتر می‌شود، اگر بیش از ۵۰ درصد تخته‌های بیمارستانی در اروپا و آمریکا را بیماران روانی اشغال کرده‌اند و اگر گاه میزان طلاق به ۸۰ درصد می‌رسد، یعنی از هر چهار ازدواج، حدود سه ازدواج در سالهای اولیه منجر به طلاق می‌شود، ریشه تمامی این مسایل و مشکلات در خانواده است.

زمانی که تخلفات و پرخاشگریهای دانش‌آموزان را در مدارس مورد مطالعه قرار می‌دهند، وقتی که آدم‌کشی‌ها، اعتیادات و کجرویهای بچه‌ها را بررسی می‌کنند، بازهم به این نتیجه می‌رسند که بیشتر این مشکلات از خانواده نشأت می‌گیرد و هنگامی که به خانواده برمی‌گردند، مشکل اصلی را فقر عاطفی می‌یابند.

یکی از دلایل فقر عاطفی و گسستن تارهای ارتباطی میان پدر و مادر و فرزندان همین تهاجم ماهواره‌ای است. تهاجم ماهواره‌ای پیش از آنکه بتواند در کشور ما اثر ساز باشد، تأثیر شوم خود را در اروپا و آمریکا به جای گذاشته است. یعنی وقتی که اعضای خانواده با انواع برنامه‌های تلویزیونی مواجه می‌شوند، دیگر فرصتی برای برقراری ارتباط مثبت و سازنده با یکدیگر نمی‌یابند و تهاجم، غیر از این معنایی ندارد.

البته شک نیست که برنامه‌های مفید ماهواره‌ای نیز وجود دارد، اما واقعیت این است که طراحان برنامه‌های ماهواره‌ای، همان کسانی که به اصطلاح به نظم نوین جهانی می‌اندیشند، برای دهکده جهانی خود چراغی برافروخته‌اند که همین ماهواره است، و اگر امروز پدران و مادران

شریف و پاکدامنی است که علاوه بر اینکه خود را به رشوه آلوده نکردند، از پذیرفتن هدیه هم خودداری می‌نمودند. ما برای استعفای «عاقبه بن یزید»، قاضی به نام عصر «مهدی عباسی» راستی جالب و هیجان‌انگیز است:

هنگام ظهر به منزل خلیفه رفت و نامه‌ای را مینی بر استعفای خود از منصب قضاوت تسلیم وی کرد، خلیفه به گمان اینکه از نزدیکانش او را مورد تهدید و تحمیل قرار داده است گفت: مگر کسی متعرض شما شده؟

«عاقبه بن یزید» پاسخ داد: خیر!

قاضی ادامه داد: یک ماه پیش دو نفر که روی موضوع مهمی با هم نزاع داشتند نزد من آمدند، و نظر به اینکه هر دو دارای شهود و دلایل محکمی بودند به امید اینکه با یکدیگر صلح کنند، آنها را رد کردم، یکی از آنها شنیده بود که من «رطب» را بی‌اندازه دوست می‌دارم! و لذا طبق جالب و زیبایی از رطب که تا آن روز مثل آن را ندیده بودم، ترتیب داده و توسط خادم خودم برای من فرستاد هر چند که از این عمل فوق‌العاده ناراحت شدم و طبق را پس فرستادم و خادم که در قبال گرفتن چند درهم رشوه عنوان «رایش و دلال» را در این کار پذیرفته بود، بیرون کردم، ولی امروز که آن دو نفر باز برای طرح مجدد دعوای خود پیش من آمدند علاقه‌ای از آن کس که برای من رطب فرستاده بود در دل خود احساس نمودم و نمی‌دانم اگر هدیه را می‌پذیرفتم چگونه بودم؟

ای خلیفه! من به خود اطمینان ندارم و می‌ترسم در این مقام «دین و ایمان» را از دست بدهم و حقوق جامعه را پایمال نمایم، از شما می‌خواهم استعفای مرا بپذیرید.

انجام خواهند داد. بدین ترتیب، اجرای برنامه‌های آموزشی جامع مادرپروری و پدرپروری برای جوانانی که در شرف ازدواج هستند، برگزاری دوره‌های ویژه آموزش خانواده در زمینه ازدواج، فرزندآوری، تربیت مطلوب کودکان و آشنایی با ویژگیهای خانواده متعادل، از جمله رسالتهای خطیر جامعه اسلامی است.

ارائه خدمات مستمر روان‌شناختی و مشاوره به داوطلبان ازدواج و زوجین جوان، خانواده‌های تک‌فرزند و چند فرزند، ایجاد نگرش مثبت و مولد در میان اعضای خانواده، پیشگیری از تعارضات و اختلافات خانوادگی، تقویت احساس مسئولیت، افزایش دانش و بینش اخلاقی، اجتماعی و سیاسی و سرانجام تقید به ارزشهای حاکم بر جامعه، از جمله برنامه‌ها و فعالیت‌های است که می‌بایست در جهت تحکیم مبانی خانواده مدنظر باشد، چرا که سرمنشا همه تحولات جوامع بشری خانواده است، رمز پیشرفت تحصیلی، سلامت روانی و اجتماعی و مصونیت فرهنگی کودکان و نوجوانان، سلامت خانواده است، ابراز مؤثر مقابله با تهاجم فرهنگی دشمن نیز خانواده است و سرمایه و سلاح خانواده برای مقابله با این تهاجم و برخورداری از زندگی فعالانه و پویا، ابراز محبت است و سرانجام زمینه‌ساز همه فضایل اخلاقی اعم از خویشتن‌داری، گذشت و ایثار، صداقت، عدالت و شهامت هم، خانواده است و بس. و اما رمز ایجاد خانواده‌های موفق، قدرت انتخاب همسر شایسته است. همسری که از قابلیت همسری، پدری و مادری به طور همزمان برخوردار باشد، همسری که به شریک زندگی خویش مصونیت عاطفی، روانی و اجتماعی ببخشند.

سلامت، سعادت و توفیقات روزافزون تمامی همسران شایسته و برتر و فرزندان صالح ایشان را از درگاه خداوندمنان مسألت دارد.

ارائه خدمات مستمر روان‌شناختی و مشاوره به داوطلبان ازدواج و زوجین جوان، خانواده‌های تک‌فرزند و چند فرزند، ایجاد نگرش مثبت و مولد در میان اعضای خانواده، پیشگیری از تعارضات و اختلافات خانوادگی، تقویت احساس مسئولیت، افزایش دانش و بینش اخلاقی، اجتماعی و سیاسی و سرانجام تقید به ارزشهای حاکم بر جامعه، از جمله برنامه‌ها و فعالیت‌های است که می‌بایست در جهت تحکیم مبانی خانواده مدنظر باشد

است (۱) میانگین زمان برقراری ارتباط کلامی پدران و مادران با کودکانشان در برخی شهرها و کشورها یک دقیقه در ۲۴ ساعت اعلام شده که این مسأله پایه اختلال شخصیت و ناکامی است. این در حالی است که بچه‌ها عموماً بیش از آنکه به تماشای برنامه‌های تلویزیونی راغب باشند، به شخصیت پدر و مادر خود ارجح می‌گذارند و عمیقاً خواهان ارتباط بصری و کلامی با آنان هستند.

امروزه کارگزاران جوامع مختلف اذعان دارند که اگر بخواهیم از جامعه‌ای سالم، متعالی، سعادتمند و پویا برخوردار باشیم، چاره‌ای جز سرمایه‌گذاری در زمینه تشکیل خانواده متعادل و مطلوب نداریم، چرا که سرمنشا بسیاری از معضلات جوامع کنونی از قبیل عدم امنیت، دزدی، قتل و جنایت، فحشا، اعتیاد، اختلالات رفتاری و فسادهای اجتماعی، خانواده است.

بنابراین در کشور ما که خانواده از مقدس‌ترین ارکان جامعه به شمار می‌آید، شایسته است که بیشترین توجه به نهاد خانواده معطوف شود و در جهت تحکیم و استحکام آن سرمایه‌گذاری گردد. بدیهی است که هر قدر پایه‌های خانواده استوار و مستحکم شود، از آموزش و پرورش قویتر و غنی‌تر نیز بهره‌مند خواهیم بود. زیرا زمانی که بچه‌ها با رشد هوشی و شخصیتی بهتر وارد مدرسه شوند، معلمان کار آموزش را آسانتر

ما با بصیرت و آگاهی به این پدیده ننگرند، گرفتار مشکلی خواهند شد که دامنگیر غرب شده است. دهها تحقیق علمی که طی چند سال گذشته انجام شده، این حقیقت را افشا می‌کند که برنامه‌های متنوع ماهواره‌ای و کانال‌های مختلف تلویزیونی سبب شده است که پدران و مادران قبل از آنکه بخواهند ارتباطی با فرزندان خود داشته باشند، با جعبه سحرآمیزی به نام تلویزیون رابطه برقرار می‌کنند، صرف‌نظر از اینکه محتوای برنامه‌های آن چیست.

بدین ترتیب افراد خانواده به نوعی زندگی غیرفعال و منفعلانه و عاری از تفکر خلاق و مولد عادت کرده‌اند.

و اما شکستن عادت، نخستین گام تربیت است. عاداتها اگر خوب هم باشند، باز هم مطلوب نیستند، زیرا اگر عمل انسان با نیت و آگاهی همراه نباشد، فاقد ارزش است. خداوند هم نمی‌خواهد ما به انجام کاری عادت کنیم و حتی عادات زیستی ما را در ماه مبارک رمضان می‌شکند.

به طور خلاصه باید گفت که با گسترش برنامه‌های تلویزیونی، ویدئویی و ماهواره‌ای، زندگی در غرب ساندویچی شده است و فرزندان که به شخصیت پدر و مادر خود سخت علاقه‌مند هستند، در عطش برقراری ارتباط کلامی با آنان بی‌تابی می‌کنند. براساس تحقیقاتی که صورت گرفته